

تاریخچه واژه گبر

گاریک اساطوریان*

گبر (gabr) نامی است که مسلمانان به پیروان دین حضرت زردشت در ایران (ساکن در یزد، کرمان، تهران) می دهند و ظاهراً لقبی است تحقیرآمیز به معنی غیرمسلمان، کافر، مجوس؛ و این واقعیت از اولین نمونه های این واژه در ادبیات فارسی نمایان است. محققان غربی نیز بدون توجه به این مورد، همواره از آن برای نامیدن این قوم استفاده کرده و می کنند. در حال حاضر نام بهدین (بهدیتان) به معنی پیرو دین بهی (پهلوی vohden «پیرو دین والا») را نیز به این گروه از بازماندگان ایرانیانی که بعد از حمله تازیان به آیین دیرینه خویش پایبند مانده اند، می دهند (نک فرهنگ بهدیتان، سروشیان). متأسفانه این اصطلاح، یعنی بهدین، به رغم خوش آوا بودن و صحت تاریخی آن، با نام گویش گردی بهدینان اشتباه می شود و در اصطلاح شناسی مشکل ایجاد می کند.

زردشتیان ایران زبان ویژه ای دارند که از گویش های شمال غربی ایرانی است و از عناصر بسیار کهن و یک رشته خصوصیات جالب برخوردار است (برای اطلاع بیشتر بنگرید به F. Vahman, G. Asatrian, *The Folk Culture of the Zoroastrians of* (Yazd, Copenhagen, 2001, Introduction).

از واژه گبر، با کاف تحقیرآمیز، گونه گبرک نیز به وجود آمده که به معنی زردشتی و پیرو دین زردشت است:

* دانشگاه دولتی ایروان، ارمنستان. «گبرک» واژه ای است که در واژه نامه گبرک (۱۹۷۳) به کار رفته است.

که دین مسیحا ندارد درست ره گبرکی ورزد و زند و آست
(فردوسی)

تومرد دینی این رسم رسم گبران است روا نداری بر دین گبران رفتن
(عنصری)

علامه دهخدا با تکیه بر عقیده پورداد، می‌پندارد که گبر هم‌ریشه آرامی کافر عربی است که «با عرب به مین ما درآمد، چون بیگانه بود و به زبان ایرانیان نگر دید، ناگزیر به هیئت گبر = گور (gaur) درآمد و از اینجا به سرزمین همسایگان رخته کرد» (لغتنامه، زیر واژه گبر). وی سپس می‌افزاید: «کافر یگانه لغت عربی نیست که نزد ما گبر (گور) شده، باز لغت‌هایی در فارسی به جای مانده که از... آنهاست... واژه مزگت...» (همانجا).

البته مزگت واژه‌ای است آرامی و نه فارسی شده مسجد، لیکن تمام نظریه پورداد - دهخدا نیز فاقد صلاحیت علمی است، چنان که واژه گبر به هیچ وجه با کافر عربی هم‌ریشه نیست، زیرا از نظر آواشناسی تاریخی زبان‌های سامی /k/ آرامی در عربی به /g/ مبدل نمی‌شود، بلکه همان‌طور می‌ماند (مقایسه شود با عربی کلب، عبری kalb-، آرامی kalbā، اکدی kalbu «سگ»؛ عربی کذب، آرامی kadabu «دروغ»؛ و غیره). /t/ عربی نیز در آرامی به شکل /t/ یا /p/ نمایان می‌شود (مقایسه شود با عربی «فتح» آرامی peṭah (iifṭah)، عبری peṭah (iifṭah)، اکدی piṭu «باز کردن»؛ و غیره). /g/ سامی هم در آرامی به شکل /g/ یا /z/ و در عربی /j/ جلوه می‌نماید (مقایسه شود با آرامی maglla - از ریشه -gll- یعنی «نوشتر» - در عربی «مجله»؛ و غیره). بنابراین کافر عربی نمی‌تواند خوشاوند تکوینی گبر و یا گونه تغییر یافته آن در فارسی باشد. علاوه بر این ریشه سامی kfr- برای هیچ ایرانی‌ای از نظر امکانات تلفظی دشواری ندارد و نداشته است، کما این که اشکال دیگر این ستاک، کفر، دیار کفر، تکفیر، و غیره، همواره در اولین نمونه‌های ادبیات فارسی دیده می‌شوند. فردوسی می‌گوید:

همه نزد من سر به سر کافرند بز اهریمن بدکنش بدترند
از بدو ادبیات فارسی کافر با گبر به طور موازی وجود داشته و هر دو حتی گاهگاهی با هم و به شکل اتباع (گبر و کافر) به کار رفته‌اند.

نه قلعه ماند که نگشاد و نه سپر که نزد نه ترمطی که نکشت و نه گبر و نه کافر
(از فرهنگ جهانگیری)

ریشه سامی -gh/pr/ به معنی «زورمند، قوی» نیز که در آرامی وجود دارد و در عربی

نیز به صورت جبر دیده می‌شود، باز نمی‌تواند ربطی به گبر فارسی داشته باشد. تنها راه توجیه واژه گبر، به نظر نگارنده، همانا اشتقاق آن از gabra آرامی است به معنی «مرد» که در هزوارش‌های پهلوی (به صورت 'GBR) جایگزین mart «مرد» است. در سنگ‌نبشته کرتیر در کعبه زردشت mgw GBR' یعنی «مغ، مغ مرد». حتی امکان زیاد دارد که کلمه آرامی gabra نه به سان هزوارش، بلکه به شکل و امواژه نیز در پهلوی متأخر وجود داشته است و به‌ویژه با مغ در اصطلاح mu-y-gabr (mu-y-mart) یعنی «مغ» به کار می‌رفته است که خود می‌توانست این واژه را یکی از خصوصیات دیانت زردشت یا دین مغان برای ایرانیان نومسلمان جلوه دهد.

برای تعریف و استناد این گفته نباید تحول «مرد» ← «مشرک» ← «کافر» را در نظر گرفت که کار صعبی است و تشریح آن دشوار، زیرا این کلمه سیر طبیعی تحول معنایی را مثل دیگر امواژه‌های معمولی طی ننموده است. واژه آرامی gabra به عنوان مترادف مرد، در کتابت زردشتی یکی از الفاظ کلیدی توصیف پیروان این دینی در ادبیات فارسی سده‌های اول دوره اسلامی بوده و بیشتر (به سان مغ، مجوس، زندیق) جنبه تحقیرآمیز و کنایه‌آلود داشته است.

بدین ترتیب گبر، به معنی امروزی، ریشه ادبی دارد و نه گریشی. به احتمال قوی gaur به معنی کافر که در لهجه‌های ایرانی، از جمله در کردی، دیده می‌شود از گبر فارسی سرچشمه می‌گیرد. ظاهراً gawra در کردی به معنی «بزرگ، عظیم»، نیز یکی از گونه‌های این واژه است.

گونه گبرکی که «ظرفی باشد که شواب در آن کنند» (برهان قاطع، فرهنگ جهانگیری) نیز بدون تردید بر پایه گبر و با پسوند تصغیری -ak و یای نسبت به معنی «متعلق به گبران، منسوب به زردشتیان» به وجود آمده است.

* بی‌نوشتر ترجمه‌ای است از

Walbridge, John, 'A Persian Gulf in the Sea of Light: the Chapter on Now do in the Bahá'í al-awáqat' IRAN (Journal of the British Institute of Persian Studies), Vol. XXXV (1997), pp. 27-92.